

ارزیابی دیدگاه‌ها درباره چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون در قرآن*

ناصر حیدرزاده**

مرضیه علی‌محمدی***

چکیده

حضرت موسی (علیه‌السلام) پس از بازگشت از کوه طور با مشاهده گمراهی قوم بنی‌اسرائیل به دلیل گوساله پرستی با برادرش هارون که جانشین وی در میان قوم بود به شدت برخورد کرد. این رفتار حضرت در آیه ۱۵۰ سوره اعراف بیان شده است. پس از این واکنش، گفتگویی میان حضرت موسی (علیه‌السلام) و هارون انجام می‌شود که در آیات ۹۲-۹۴ سوره طه بدان پرداخته شده است. رفتار غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با عصمت، شأن و جایگاه انبیای الهی ناسازگار می‌نماید؛ بر این اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای آرای مفسران را در توجیه رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) ارزیابی می‌کند و از میان این آرا دلایلی چون «مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی‌اسرائیل»، «نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی‌اسرائیل»، «تجلی غضب الهی در غضب انبیا (علیهم‌السلام)»، «تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه» و «تفاوت در علم و مظاهر علم» در تبیین آیات مذکور از مقبولیت بیشتری برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: موسی (علیه‌السلام)، هارون (علیه‌السلام)، خشم و غضب، عصمت انبیا (علیهم‌السلام)، بنی‌اسرائیل، گوساله پرستی.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

** دانش‌آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث تفسیر اثری.

۱- مقدمه

محتوای برخی آیات با اصول مسلم و ضروریات مذهب به ظاهر ناسازگار می‌نماید.^۱ خداوند متعال بنا به درخواست حضرت موسی (علیه‌السلام)، هارون را برای یاری در امر رسالت به پیامبری برگزید (طه/۳۰-۳۷؛ قصص/۳۳-۳۵؛ مریم/۵۳؛ شعرا/۱۲-۱۴) و آن حضرت با برادرش مأمور تبلیغ و استقامت در مأموریت خویش شدند. (یونس/۸۷ و ۸۹؛ طه/۴۱ و ۴۲؛ اعراف/۱۰۴) حضرت موسی (علیه‌السلام) هنگام رفتن به کوه طور، هارون را جانشین خود در میان قوم قرار داد و به وی سفارش کرد که به اصلاح قوم برخیزد و راه فسادگران را در پیش نگیرد. (اعراف/۱۴۲) پس از آن‌که خدای سبحان در کوه طور به حضرت موسی (علیه‌السلام) خبر داد در غیاب او قومش را امتحان کرده و سامری با ترفند خاص خود آن‌ها را گمراه کرده است (طه/۸۵) خشم و غضب موسای کلیم آغاز می‌شود «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (اعراف/۱۵۰)، «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (طه/۸۶) و پس از بازگشت از کوه طور سه واکنش نشان می‌دهد؛ ابتدا با قوم خود برخورد و آنان را شماتت می‌کند (طه/۸۶) دوم با برادرش - به عنوان رهبر جامعه و جانشین وی در میان قوم - به تندى رفتار می‌کند (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۲-۹۴) و سوم سامری را محاکمه و معبودش (گوساله) را نابود می‌کند. (طه/۹۷)

واکنش دوم حضرت موسی (علیه‌السلام) در آیه ۱۵۰ سوره اعراف به تصریح آمده است: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِبْتُمْ أَمْرًا

۱- رک: عصمت انبیای الهی به عنوان اصلی مسلم در شیعه مقبولیت یافته است؛ رک: للصدوق، ۱۴۱۴: ۹۶/۱؛ رک: شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸؛ رک: تفتازانی، ۱۴۰۳: ۵۹-۴۹/۵؛ رک: مجلسی، ۱۳۹۰: ۸۶. در قرآن کریم نیز به طور مطلق به اطاعت از انبیا الهی امر شده است: آل عمران/۱۳۲؛ نساء/۱۳ و ۶۹؛ احزاب/۳۶.

ارزیابی دیدگاه‌ها دربارهٔ چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) ... ۴۷

رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتُ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلَنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۱. پیرو این واکنش گفتگویی بین حضرت موسی (علیه‌السلام) با برادرش انجام می‌شود که در آیات ۹۲-۹۴ سوره طه این‌گونه بیان شده است: «قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي^۲». با توجه به این آیات سؤال‌هایی که به ذهن می‌رسد این است؛ چگونه ممکن است حضرت موسی (علیه‌السلام) پیامبر معصوم الهی تا این حد خشمگین شود که با برادرش چنین رفتار کند و موی سر و ریش وی را بگیرد و به سوی خود بکشد؟! (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۴) سپس از خدای خویش مغفرت طلب کند! (اعراف/۱۵۱) آیا این رفتار با مقام عصمت انبیای الهی سازگار و قابل توجیه است؟

با توجه به این‌که عصر حاضر، عصر ظهور شبهات و تشکیکات فراوان در مسئلهٔ دین، ضرورت دین، قرآن، شخصیت پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) است، بسیاری از محققان مسلمان، دفاع از اعتبار و اصالت قرآن و سنت را مدنظر قرار داده و سعی کرده‌اند دیدگاه‌های درستی دربارهٔ قرآن، حدیث و سنت ارائه دهند. (معارف، ۱۳۹۴: ۶) بر این اساس مناسب است تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف در مورد چرایی

۱- «و چون موسی، خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من چه بد جانشینی برای من بودید! آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ و الواح را افکند و [موی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید. [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده.»

۲- [موسی] گفت: «ای هارون، وقتی دیدی آن‌ها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد، * که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سر باز زدی؟» * گفت: «ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را، من ترسیدم بگوئی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی.»

برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با برادرش مورد ارزیابی قرار گیرد تا تبیین مناسبی برای پاسخ به شبهات مذکور ارائه شود.

آیات متعددی از قرآن به داستان حضرت موسی (علیه‌السلام)، هارون و انحراف قوم بنی‌اسرائیل اشاره دارد (اعراف/۱۰۳، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۸-۱۴۲، ۱۴۸-۱۵۴؛ طه/۸۳-۹۸؛ مومنون/۴۵-۴۹؛ شعرا/۱۰-۱۵؛ نساء/۱۵۳-۱۵۵؛ فرقان/۳۵ و ۳۶؛ قصص/۳۳-۳۷؛ بقره/۵۱-۵۵، ۶۱، ۸۳-۸۵، ۹۱-۹۶) اما در این میان آیات ۱۵۰ اعراف و ۹۲-۹۴ طه به نوع رفتار و گفتگوی حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون پرداخته است که در پژوهش حاضر با تکیه بر تفاسیر ذیل این آیات تلاش می‌شود به چرایی این نوع رفتار پاسخ داده شود.

۱- پیشینه و روش پژوهش

پژوهش‌هایی درباره حضرت موسی (علیه‌السلام) نگاشته شده که به دو دسته قابل تقسیم است؛

دسته اول منابعی است که به ابعاد تربیتی و الگویی حضرت موسی (علیه‌السلام) در قرآن (شیخ، ۱۳۹۲؛ رضایی، ۱۳۹۴) و عهدین (یزدانی، ۱۳۹۶) و همچنین به تحلیل شخصیت آن حضرت اختصاص دارد. (آقارشتی، ۱۳۸۸) دسته دوم آثاری است که به برخورد تند حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون پرداخته‌اند؛ در برخی بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی (علیه‌السلام) در مواجهه با حضرت هارون (علیه‌السلام) صورت گرفته، (نادری قهفرخی؛ رهایی، ۱۳۹۱) در مقاله‌ای دیگر عملکرد حضرت هارون (علیه‌السلام) در مقابل گوساله پرستی بنی‌اسرائیل در قرآن مطالعه و تحلیل شده است (نادری قهفرخی؛ عزیزی‌کیا، ۱۳۹۴) همچنان که برخی

دیگر به بررسی تحلیل علامه طباطبایی از بازخواست هارون (علیه‌السلام) توسط موسی (علیه‌السلام) پرداخته‌اند. (نادری قهفرخی؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲) مقالات مذکور با پژوهش حاضر شباهت دارند اما هرکدام از آن‌ها با در نظر گرفتن یک بُعد از این ماجرا همچون شخصیت‌های مؤثر در آن، عملکرد هارون و یا با بررسی تحلیل یک مفسر (علامه طباطبایی) به چرایی این نوع برخورد پرداخته‌اند در حالی‌که در پژوهش حاضر وجوه مختلف چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون به صورت جامع و با بررسی اقوال مختلف مطرح در تفاسیر شیعه و اهل سنت و منابع روایی فریقین جمع‌آوری و مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین اغلب مفسران نیز ذیل تفسیر آیهٔ ۱۵۰ اعراف وجوهی برای نوع رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) با برادرش هارون بیان کرده اما نسبت به ارزیابی آن کمتر اهتمام داشته‌اند. پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی - تحلیلی بر پایهٔ مطالعات کتابخانه‌ای پس از مروری بر معانی واژگان کلیدی آیهٔ ۱۵۰ اعراف، اقوال دانشمندان مسلمان دربارهٔ چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون را طرح و سپس ارزیابی کرده است.

۲- مفاهیم کلیدی آیهٔ ۱۵۰ اعراف

از جمله مهمترین واژگان مطرح شده در آیهٔ ۱۵۰ سورهٔ اعراف «غضبان»، «أسفا» و «ألقی» است. کلمهٔ «غضبان» صفت مشبیه از مادهٔ غضب است. غضب بر شدت و قوت، خشم و خشم شدید دلالت می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۹/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۸/۴؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵۵۵/۴) راغب غضب را به معنای جوشش و غلیان خون قلب برای انتقام دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۸؛ حسینی

زیبیدی، ۱۴۱۴/۲: ۲۸۹؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۶۲) در قاموس قرآن به نقل از اقرب الموارد نقلی همانند نقل راغب را آورده و به آیه ۱۵۴ سوره اعراف اشاره کرده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲/۱۰۳: ۵) بر این اساس واژه «غضبان» به معنای خشم شدید است.

واژه دیگر «أسف» به معنی از دست دادن و ناراحتی است که از روی حسرت باشد و یا چیزی شبیه آن و هنگامی که خداوند می‌فرماید «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» به این معنی است که او خشمگین و غضبناک بود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۱۰۳) منشأ «أسف» حس انتقام است اگر انتقام نسبت به ضعیف باشد «أسف» به صورت غضب متجلی می‌شود (و معنای غضب می‌دهد) و هرگاه نسبت به قوی باشد به صورت اندوه ظاهر می‌گردد. «أسف» به کسر (س) صفت مشبیه است به معنی اندوهگین همچون «رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۱/۸۲؛ همان، ۱۴۱۲/۵) در دیگر کتب لغت کهن علاوه بر این موارد بیان می‌دارد که «أسف» به معنی احساس تأسف و ناراحتی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۳۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵؛ حسینی زیبیدی، ۱۴۱۴: ۸۱/۱۲) از قول راغب نقل می‌کند: بستانی، ۱۳۷۵: ۲) در تاج العروس «أسف» را ناراحت شدن و غضبی که همراه با ناراحتی باشد، تعریف کرده و به آیه ۱۵۰ سوره اعراف اشاره شده است و از قول قتاده نقل کرده «غضبا» با «أسفا» هم معنی است. (حسینی زیبیدی، ۱۴۱۴: ۸۱/۱۲) زمخشری «أسف» را مبالغه در حزن و غضب دانسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۰/۲) بر این اساس «أسف» به معنای ناراحتی است که همراه با خشم و حسرت باشد.

واژه دیگری که لازم است معنای آن روشن شود «ألقی» است که به معنای چیزی را انداختن، طرد کردن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲۷/۶) و افکندن چیزی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۵؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۶۵) «إلقاء» افکندن چیزی

ارزیابی دیدگاه‌ها دربارهٔ چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) ... ۵۱

است به طوری که تو آن را ببینی سپس این معنی در مورد انداختن هر چیز به کار رفته است.^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۵) بنابراین واژه «ألقى» نیز در ادامهٔ واژگان قبلی دلالت بر شدت خشم، حسرت و ناراحتی حضرت موسی (علیه‌السلام) دارد.

۳- وجوه توجیهی برخورد حضرت موسی (علیه‌السلام) و ارزیابی آن‌ها

دربارهٔ برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون پس از بازگشت از کوه طور چند وجه در تفاسیر و منابع روایی شیعه و اهل سنت بیان شده است و هر یک از وجوه با توجه به فراوانی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۳-۱- مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی اسرائیل

یکی از وجوهی که در توجیه رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) بیان شده «مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی اسرائیل» است. برخی معتقدند از دیدگاه حضرت موسی (علیه‌السلام) مسئولیت هارون بازدارای بنی اسرائیل از گرایش به شرک و گوساله‌پرستی بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۸۹/۶) و منظور حضرت از این رفتار، ملامت و مؤاخذهٔ هارون به جهت متابعت نکردن از دستوراتش بیان شده است که برای اثبات ادعای خود به آیات ۹۲ و ۹۳ سورهٔ طه استناد کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۴) حضرت موسی (علیه‌السلام) برادرش را مسئول می‌دانست که مقابل گناه و انحراف آن‌ها ایستادگی نکرده و گمان می‌کرد که هارون با آن‌ها بوده و از کارهایشان جلوگیری نکرده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۹/۱۰)

۱- مانند: «فَكَذَّبَ آلَى السَّامِرِيُّ» طه/۸۷؛ «و قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُتَّقِينَ» الاعراف/۱۱۵؛ «قَالَ أَلْقُوا...» الاعراف/۱۱۶؛ «و قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى... فَأَلْقَاهَا...» طه/۱۹ و ۲۰؛ «...فَلْيَلْقَهُ أَثْمُ بِالسَّحْلِ...» طه/۳۹؛ «إِذَا أَلْقُوا بِهَا...» الملک/۷؛ «...كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ...» الملک/۸؛ «أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ» الانشقاق/۴.

در برخی تفاسیر اهل سنت نیز این گونه مطرح شده است که در ابتدا حضرت موسی (علیه السلام) گمان کرد برادرش در غیاب ایشان نسبت به هدایت قوم کوتاهی کرده و یا در انحراف آنان نقش داشته است زیرا هارون، سامری و گوساله پرستی بنی اسرائیل را انکار نکرده و از قوم جدا نشده و به حضرت موسی (علیه السلام) ملحق نشده بود. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۶/۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۲) اما بعد از گفتگویی که بین هارون و حضرت موسی (علیه السلام) انجام می شود (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۴) شفقت برادر را برمی انگیزد، توهم مقصر بودن را از خویش دور می سازد و وفاداری خود را اثبات می کند. (حقی برسوی، ۱۱۱۷: ۲۴۵/۳)

ارزیابی

وجه مذکور در تفاسیر و منابع روایی شیعه و اهل سنت مطرح شده است. در آیات متعددی از هارون (علیه السلام) به عنوان پیامبر، یاری دهنده و جانشین حضرت موسی (علیه السلام) یاد شده است. (اعراف/۱۴۲؛ قصص/۳۵؛ مریم/۵۱ و ۵۳؛ شعرا/۱۵) موسای کلیم (علیه السلام) قبل از رفتن به کوه طور، هارون را به عنوان جانشین خود در میان قوم منصوب کرد و وی را اندرز داد. (اعراف/۱۴۲) به قرینه آیه ۹۲ و ۹۳ سوره طه که گفتگوی میان حضرت موسی (علیه السلام) و هارون مطرح شده است؛ ای هارون وقتی دیدی آن ها گمراه شدند چه چیز تو را مانع شد که از من پیروی نکنی؟ آیا از فرمانم سرباز زدی؟ به نظر می رسد چنین گمانی از سوی حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به هارون وجود داشته است. از آن جا که انبیا (علیهم السلام) همچون چوپان برای امت خود هستند و اگر گله متفرق و هلاک شود سزاوارترین کسی که باید ناراحت و البته مؤاخذه شود چوپان است، حضرت موسی

(علیه‌السلام)، هارون را - به عنوان محافظ و نگهبان امت - مسئول می‌دانست (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۶۹) و مسئول مقصر در امر جامعه هرچند دارای رتبهٔ بالایی باشد در صورت بروز خطا باید مؤاخذه شود و سزای عملی که انجام داده است را ببیند زیرا مسئولان جوامع دینی در صورت بی‌تفاوتی نسبت به رسوخ انحراف و ضلالت در جامعه خویش، همسنگ منحرفان محسوب می‌شوند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۹۲/۶؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۸۰/۵) بنابراین حضرت موسی (علیه‌السلام) این حق را داشت که هارون را به عنوان جانشین خویش و رهبر جامعه بازخواست کند. - البته از آیهٔ ۹۰ سورهٔ طه مسئولیت‌پذیری هارون استنباط می‌شود که نشان‌دهندهٔ کوتاهی نکردن ایشان در انجام مسئولیت است - سپس هارون علت عملکرد خود را در ادامهٔ آیه ۱۵۰ اعراف و ۹۴ طه به برادر توضیح می‌دهد که مقصود نافرمانی و سرباززدن از مسئولیت نبوده است بلکه اگر از میان قوم بیرون می‌آمد آنان متفرق و پراکنده می‌شدند و می‌ترسید مورد مؤاخذهٔ حضرت موسی (علیه‌السلام) قرار بگیرد که چرا میان بنی‌اسرائیل جدایی و تفرقه انداخته و منتظر دستور ایشان نشده است. بنابراین با بیان توضیحات خود را از گمانی که حضرت موسی (علیه‌السلام) به وی داشته است، مبرا می‌کند. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) علت رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) با برادرش را جدا نشدن هارون از قوم حین گوساله‌پرستی آن‌ها و ملحق نشدن به برادر عنوان کرده است «... و ذلک لانه لم یفارقهم لما فعلوا ذلک و لم یلحق بموسی و ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۶۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳/۷۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۲۲۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۴۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۷۲/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۸۷/۵) که نتیجهٔ آن رفتار تند حضرت موسی (علیه‌السلام) مقابل برادر شد. سپس حضرت موسی (علیه‌السلام) برای خود و

هارون مغفرت طلب می‌کند که این عمل گواهی بر قانع شدن حضرت است. (تعلبی، ۱۴۲۲: ۲۸۶/۴؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۹: ۴۲۹/۳)

بنابراین با توجه به قراین موجود «مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی‌اسرائیل» برای توجیه رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) دور از انتظار نیست و منطقی به نظر می‌رسد.

۳-۲- نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی‌اسرائیل

از دیگر وجوهی که در مورد چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون مطرح شده «نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی‌اسرائیل» است. حضرت موسی (علیه‌السلام) با این رفتار غضب‌آلود نسبت به هارون - با این که هارون از ایشان بزرگتر بود (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵/۱۸۶) - قصد داشت بنی‌اسرائیل را هوشیار کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۶۷/۳۰) و به آنان بفهماند عملی که مرتکب شده‌اند کوچک و ناچیز نبوده بلکه کفر و بازگشت از دین بوده است و با این رفتار شدت ناراحتی و بی‌زاری خود را از گوساله‌پرستی آنان اعلام کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۱/۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۹۱/۶) از این رو الواح تورات را به زمین زد، موی سر و ریش برادر را گرفت و کشید (اعراف/۱۵۰) که شاید کار صحیحی به نظر نرسد اما اگر چنین واکنش شدیدی صورت نمی‌گرفت هیچ‌گاه بنی‌اسرائیل به عمق خطای خود پی نمی‌بردند و امکان داشت آثار بت‌پرستی در اعماق ذهنشان باقی بماند. حضرت موسی (علیه‌السلام) قصد داشت با این رفتار خود امثال و نظائر این کار تکرار نشود. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳/۱۲) بنابراین رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) امری کاملاً طبیعی است زیرا برای از بین بردن شرک در جامعه منحرف

باید حرکت توبیخی چشمگیر و به یادماندنی انجام داد و این رفتار تند حضرت موسی (علیه‌السلام) و توبیخ هارون نه تنها کار زشت و نکوهیده‌ای نبود بلکه برای از بین بردن شرک واجب و لازم بوده است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۷۹/۳) اگر حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌خواست با کلمات نرم و ملایم قومش را اندرز دهد شاید کمتر سخنان او را می‌پذیرفتند و دوباره به بت‌پرستی روی می‌آوردند. حقیقت این عکس‌العمل غضب‌آلود جنبهٔ تربیتی داشت (سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳/۱۲) زیرا گاهی توبیخ به موقع نزدیکان در میان جمع برای نشان دادن اهمیت مطلب و هشدار و زهرچشم گرفتن از بیگانگان مفید بوده و از این جهت است که خداوند پیامبرش را «وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ...» مورد خطاب قرار داده است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۷۹/۳)

مفسران اهل سنت نیز معتقدند چرایی برخورد حضرت موسی (علیه‌السلام) با برادرش در سورهٔ طور به صورت صحیح آمده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۲/۱۵) و از ظاهر سیاق آیهٔ ۱۵۰ اعراف نیز وجه «نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی‌اسرائیل» برداشت می‌شود. در مقابل این سؤال‌ها که گرفتن موی سر برادر، اهانت و خواری و تحقیر او محسوب می‌شود و یا آیا این عمل با عصمت انبیا (علیهم‌السلام) سازگاری دارد؟ چنین پاسخ می‌دهند که حکم این‌گونه امور در جاهای مختلف با یکدیگر متفاوت است به این معنی که کاری در جایی خاص نشانهٔ احترام و همان کار در موضعی دیگر حکایت‌گر توهین و بی‌احترامی است و عکس آن نیز صادق و جاری است. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۹۸/۳) انداختن الواح، گرفتن مو و ریش برادر توسط حضرت موسی (علیه‌السلام) نشان دهندهٔ شدت غضب حضرت موسی (علیه‌السلام) نسبت به عمل بنی‌اسرائیل و بزرگی و قبح گناه آنان است. بیان عبارت «لَا تَأْخُذُ بِرَأْسِي وَ لَا بِرَأْسِي» (طه/۹۴) از قول هارون ممکن است به علت ترس هارون از

گمان نادرست بنی اسرائیل باشد زیرا قوم گمان می‌کردند که آن حضرت مرتکب قبیحی شده که مورد عتاب برادر خود قرار گرفته است. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۹۸/۳)

ارزیابی

حضرت موسی (علیه‌السلام) به عنوان یک رهبر تیزبین با روحیات قوم خود آشنایی داشت و می‌توانست چنین انحرافی را در مورد آنان پیش‌بینی کند تا حدی که در گذشته نیز آن‌ها از حضرت، خدای محسوس طلب کردند (اعراف/۱۳۸) به همین علت در غیاب خود هارون را به عنوان جانشین در میان بنی اسرائیل قرار داد. (اعراف/۱۴۲) از این رو هنگام مواجه شدن با گوساله‌پرستی قومش برخورد تندی با برادر نشان داد (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۲-۹۴) تا بدین وسیله به بنی اسرائیل زشتی عملشان را نشان دهد زیرا گاهی توبیخ یک بی‌گناه هشدار برای دیگران است. در عرف نیز معمول است شخص نزدیک به دلیل عمل قبیح افراد دیگری مورد عتاب قرار می‌گیرد تا آن افراد را از انجام آن رفتار یا عمل ناشایست منع کنند. همان‌گونه که خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود اگر مشرک شوی عملت تباه می‌شود و از زیان‌کاران می‌شوی. (زمر/۶۵) در حقیقت خدای سبحان با علم به مشرک نشدن رسولش این خطاب را نسبت به امت ایشان قرار می‌دهد. حضرت موسی (علیه‌السلام) نیز با استفاده از این روش معمول برادرش را مورد عتاب قرار داد در حالی که مقصود قوم بنی اسرائیل بوده است. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۶۹) آن‌چنان که این روش تربیتی حضرت موسی (علیه‌السلام) تأثیر خود را گذاشت و بنی اسرائیل به زودی متوجه زشتی اعمال خویش شدند و تقاضای توبه کردند. (اعراف/۱۵۳) همچنین گناه و عمل قوم حضرت موسی (علیه‌السلام) به حدی بزرگ

و عظیم بود که اگر آن حضرت به گونهٔ دیگری واکنش نشان می‌داد به عنوان فرستادهٔ خداوند جای سؤال داشت. سکوت و نطق غضب‌آلود موسی (علیه‌السلام) هردو عاقلانه‌اند و علت غضب موسی به هارون (علیه‌السلام) نشان از بزرگی و قبح گناه بنی‌اسرائیل بوده است. همچنین آگاهی کامل حضرت موسی (علیه‌السلام) به مقام برادر و اطلاع وی از اشتراک ایشان در امر رسالت الهی، همگی شاهد عدم استخفاف و نفی تحقیر و اهانت‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۳۷۰)

بنابراین وجه «نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی‌اسرائیل» که در تفاسیر شیعه و اهل سنت و منابع روایی سنی مطرح شده است می‌تواند مورد تأیید باشد.

۳-۳- تجلی غضب الهی در غضب انبیا (علیهم‌السلام)

سومین وجهی که در رابطه با رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون بیان شده «تجلی غضب الهی در غضب انبیا (علیهم‌السلام)» است. در برخی تفاسیر مطرح شده که حضرت موسی (علیه‌السلام) بشری است مانند دیگر افراد بشر و همانند آنها غضب می‌کند اما بین غضب پیامبران و انسان‌های دیگر تفاوت و ضوابطی وجود دارد. انبیای الهی در اموری که موجب نارضایتی خداوند شود خشمگین می‌شدند لذا غضب حضرت موسی (علیه‌السلام) نسبت به هارون و قومش برای رضای خدا بوده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰/۲۵۰) علاوه براین در برابر انحراف‌های فکری باید غیرت دینی نشان داد و غضب اولیای الهی از روی تأسف بر حال مردم است و جنبهٔ تربیتی دارد. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳/۱۷۹) اگر فرض بر این باشد که این رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) را اشتباه بدانیم، علامهٔ طباطبایی معتقدند که این سنخ اشتباهات، اختلاف در سلیقه و مشی بوده و مربوط به امور زندگی است و این‌گونه اشتباهات

نفی کننده عصمت انبیا (علیهم السلام) نیست، تنها اموری عصمت انبیا (علیهم السلام) را نفی می‌کند که مربوط به حکم خدای سبحان باشد. گرفتن موی سر هارون و کشیدن او به جهت گمانی بود که موسی در مورد برادرش کرد و این کار مقدمه‌ای برای زدن و تأدیب هارون بود، بنابراین موسی در حکم مکلفی از احکام الهی اشتباه نکرد که با عصمت ایشان منافات داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۸) و این رفتار غضب‌آلود حضرت موسی (علیه السلام)، عصیان و نافرمانی خدا نبود که معصیت محسوب شود بلکه شیوه‌ای برای مواجهه با خطا است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۵۱/۱۰) همچنین خشم و اندوه موسی (علیه السلام) مانند حب و بغض، غضب و اندوه همه اولیای الهی عاقلانه بوده است و هر سخن و فعلی که از ایشان صادر می‌شد حتی در حالت خشم مانند اعتراض به گوساله پرستی بنی اسرائیل، انداختن الواح و پرخاش به هارون عقلانی بوده است نه نفسانی. ضمن این‌که ایشان از پیامبران اولوالعزم بوده‌اند و این رخداد پس از چهل روز اقامت در میقات و چله‌گیری رخ داده است و هرگز نمی‌توان این شواهد عقلی را که شاهدان عادل‌اند، نادیده گرفت و همانند برخی مفسران تنها به الفاظ آیه بسنده کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۶۳/۳۰)

ارزیابی

همان‌گونه که خداوند در مقابل گوساله پرستی بنی اسرائیل و گمراهی بعد از هدایت آن‌ها هشدار می‌دهد (بقره/۴۰، ۴۱ و ۵۱) و آنان را ستمکار (بقره/۹۲ و ۹۵) و زیانکار خطاب می‌کند (بقره/۶۴) و مورد مؤاخذه و لعن قرار می‌دهد (بقره/۸۵ و ۸۶، ۸۹) واکنش حضرت موسی (علیه السلام) نیز نشان‌دهنده آن است که پیامبر خدا در جهت

رضای خداوند می‌تواند ناراحت شود و غضب کند و این رفتار با عصمت وی منافات ندارد. منابع متعددی از امام صادق و امام رضا (علیهما‌السلام) روایاتی آورده‌اند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۴/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۹۵/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳/۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۶۰۷/۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۸۷۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷۴/۱۲؛ حقی برسوی، ۱۱۱۷: ۴۱۶/۵؛ همان: ۳۸۱/۸) که می‌فرمایند خداوند مانند انسان‌ها محزون و خشمگین نمی‌شود اما اولیائی دارد که خشنودی آنها را خشنودی خود و غضب ایشان را غضب و حزن خود قرار داده است. در این داستان نیز قوم بنی‌اسرائیل در غیاب حضرت موسی (علیه‌السلام) به گوساله‌پرستی روی آوردند و گناه بزرگی مرتکب شدند و با این نافرمانی موجب خشم و غضب الهی شدند (بقره/۴۰، ۴۱، ۵۱، ۶۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۲ و ۹۵) و از آنجایی که غضب خداوند در انبیای الهی جلوه‌گر می‌شود، حضرت موسی (علیه‌السلام) با سه گروه که شامل قوم بنی‌اسرائیل، هارون - به عنوان رهبر جامعه - و سامری برخورد کرد و هر کدام را با توجه به تأثیری که در این ماجرا داشتند، توبیخ می‌کند. (طه/۸۶، ۹۲-۹۷؛ اعراف/۱۵۰) همچنین حضرت موسی (علیه‌السلام) از انبیای اولوالعزم و دارای مقام عصمت است و چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمده است انبیای الهی در همه حال جز حق نمی‌گویند. (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۶۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۲) و حتی خشم و غضب آنها فقط در جهت اجرای دستورات خداوند بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۸۹/۳۰) بنابراین سخن کسانی که ایشان را در حد انسانی

۱- قال ابو الحسن الرضا: «... ان الله لا یأسف کاسفنا و لکن له اولیاء یأسفون و یرضون فجعل رضاهم رضاه و غضبهم غضبه، قال و علی ذلک، قال من اهان لی و لیا فقد بارزنی بالمحاربه».

عادی پنداشته‌اند درست نیست. علاوه بر این حضرت موسی (علیه‌السلام) پیامبری است که از اربعین برگشته است (بقره/۵۱) اربعینی که اگر افراد عادی از آن برخوردار شوند نه تنها حرکات و کلمات ناشایست از آنها صادر نمی‌شود بلکه چشمه‌های حکمت از قلب به زبانشان جاری می‌شود^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۴/۲؛ شعیری، بی‌تا: ۹۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۱۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۵۳؛ شهید اول، بی‌تا: ۶) حال چگونه ممکن است تنها با تکیه بر ظاهر الفاظ و افعال و بدون در نظر گرفتن مطالب یادشده رفتارهای کلیم الله (علیه‌السلام) و گفتار به ظاهر تند ایشان را همانند انسانهای عادی پنداشت؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۳۶۸ و ۳۶۹) بنابراین به نظر می‌رسد «تجلی غضب الهی در غضب انبیا (علیهم‌السلام)» نیز که در برخی تفاسیر شیعه آمده است قابل قبول باشد.

۳-۴- تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه

وجه دیگری که در مورد توجیه رفتار موسای کلیم در منبع تفسیری شیعی آمده «تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه» است. این وجه بیان می‌دارد رهبران دینی به سبب مقام و موقعیت خویشاوندی و روابط نسبی نباید از لغزش دیگران چشم‌پوشی کنند بلکه ضرورت است فرد خطاکار را مورد مؤاخذه قرار دهند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۸۹/۶) البته این تبعیض قائل نشدن میان خطای خویشاوند و بیگانه در روایات و یا در دیگر آیات قرآن به تصریح مطرح نشده است.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ تَبَائِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

ارزیابی

با پذیرفتن وجه اول یعنی «مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی‌اسرائیل» که در آن علت برخورد تند حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون را به جهت مسئولیت داشتن هارون و گمان کوتاهی کردن هارون در این مسئولیت دانسته است، وجه «تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه» نمی‌تواند نادرست باشد. حضرت موسی (علیه‌السلام) و هارون از یک پدر و مادر و برادر حقیقی یکدیگر بودند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۴۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۷۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵/۱۸۷) و این برخورد نشان می‌دهد در مقابل نافرمانی خداوند خویشاوند و بیگانه برای حضرت موسی (علیه‌السلام) فرقی نمی‌کند از این‌رو علت نافرمانی را جویا می‌شود و مسبب آن را توبیخ می‌کند حال این فرد قومش، سامری یا حتی برادرش باشد. واکنش حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون از یک رهبر دینی امری طبیعی و روا بوده و نشان می‌دهد هنگامی که از کسی خطایی سرمی‌زند چه خویش باشد و چه بیگانه نحوهٔ برخورد هیچ تفاوتی ندارد و دستور خداوند لازم‌الاجراست.

۳-۵- پنداشتن هارون جای خود

از وجوه دیگری که در توجیه رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) بیان شده «پنداشتن هارون جای خود» است. برخی عالمان معتقدند همان‌طور که برخی انسان‌ها در نهایت اندوه و خشم ریش خود را می‌کنند یا لبان خود را با دندان‌هایشان فشار می‌دهند، حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون چنین می‌کند، یعنی برادرش را به جای خود فرض کرده است و از شدت ناراحتی و غضب همان کاری را با او می‌کند که می‌خواست با خود انجام دهد و به این وسیله از یک سو به قوم خود نشان

می‌دهد خطای بسیار بزرگی مرتکب شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۴۸/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۳۳/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۹/۱۰) و از سوی دیگر به برادرش می‌فهماند نسبت به آنچه قوم مرتکب شده‌اند نباید بی‌تفاوت باشد بلکه جزع و فزع کند و خود را مصیبت‌زده بداند. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۶۹) البته این‌گونه کارها تابع موازین عرفی است و ممکن است گاهی به معنای تحقیر و گاهی به منزله احترام باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۱/۴) برخی معتقدند وقتی موسای کلیم (علیه‌السلام) در وادی مقدس طور، علاوه بر درخواست‌های خویش برای برادرش هم از خداوند درخواست‌هایی مطرح می‌کند، نشان دهنده نظر مثبت ایشان درباره هارون است، گویا این دو، یک روح‌اند در دو بدن و اگر حضرت موسی (علیه‌السلام) در مقابل نفی توحید و به خطر افتادن خداپرستی سرو صورت برادرش را گرفته و به طرف خود می‌کشد «يَجْرُهُ إِلَيْهِ» مانند این است که گاه انسان از فرط اهتمام به چیزی به سرو صورت خود می‌زند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۷۰/۳۰ و ۳۷۱)

ارزیابی

گرچه برخی عالمان واکنش تند موسی در برابر هارون را اندک تجاوزی به حریم برادر و کاستن حرمت وی و همچنین تعرض به مقام عصمت موسی (علیه‌السلام) نمی‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۷۰/۳۰ و ۳۷۱) اما از نظر عقلی و منطقی نمی‌توان چنین وجهی را پذیرفت که فردی با فرض پنداشتن دیگری به جای خود، موی سر و ریش وی را بگیرد و این‌گونه رفتار کند. اگر علت رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) نزدیکی و قرابت زیاد با برادرش باشد مانند یک روح در دو بدن پس چرا واکنش حضرت نسبت به هارون، وی را متأثر می‌کند؟ به گونه‌ای که در ادامه آیات ۱۵۰

ارزیابی دیدگاه‌ها دربارهٔ چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) ... ۶۳

سورهٔ اعراف و ۹۴ سورهٔ طه آمده است که برای جلب محبت برادرش به جای واژهٔ اخی از لفظ «ابنِ اُمِّ» ای فرزند مادرم - استفاده کرد، لفظی که برای تحریک شفقت، مهربانی و عواطف حضرت موسی (علیه‌السلام) در حالتِ خشم و غضب بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۷۲/۱؛ حقی برسوی، ۱۱۱۷: ۲۴۵/۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۲ و ۲۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۹/۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۷۳/۳۰) - چنان‌که در برخی منابع اشاره شده که هارون برخلاف موسی (علیه‌السلام) از نرمش و بردباری برخوردار بود (مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۸۶/۵؛ حقی برسوی، ۱۱۱۷: ۲۴۵/۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۹۲/۳۰) - سپس از او خواست ریش و موی سرش را نگیرد، دشمن‌شادش نکند و وی را در شمار گروه ستمکاران قرار ندهد. (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۴) بنابراین از این حالت تضرع هارون در مقابل واکنش موسی (علیه‌السلام) می‌توان نتیجه گرفت وجه «پنداشتن هارون جای خود» با سیاق آیه و قرینه‌های موجود سازگاری نداشته و چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

۳-۶- تسلی دادن به هارون

وجه دیگر برای توجیه رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) «تسلی دادن به هارون» است. در برخی از تفاسیر مطرح شده وقتی حضرت موسی (علیه‌السلام) ناراحتی هارون را مشاهده کرد برای تسکین هارون سرش را چنان کشید که درد گرفت و سپس او را نوازش کرد تا بدین وسیله اضطراب وی را تسکین دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۴) چنان‌که بر حسب عادت وقتی دو برادر بعد از چهل روز یکدیگر را می‌بینند، یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، آنان نیز چنین کردند در آن وقت معمول

بود که سر و ریش را بگیرند چنان‌که در عصر ما معمول است که دست یکدیگر را بگیرند یا دست به گردن شوند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴/۷) و فرض گرفتن این کار از روی استخفاف نادرست است زیرا در آیه ۱۵۱ سوره اعراف آمده است حضرت موسی (علیه‌السلام) برای خود و برادرش از خداوند متعال مغفرت طلب می‌کند و این آمرزش الهی برای خود و برادر نشان از جایگاه هارون نزد حضرت موسی (علیه‌السلام) دارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۱۱/۸) اما مردم نادان فکر کردند حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌خواهد هارون را تحقیر کند.

ارزیابی

از آن‌جا که این وجه با وجه پرسیدن «پرسش از احوال قوم بنی‌اسرائیل» تناسب و قرابت دارد بعد از بیان وجه مذکور به ارزیابی آن پرداخته خواهد شد.

۳-۷- پرسش از احوال قوم بنی‌اسرائیل

وجه هفتم در مورد چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون «پرسش از احوال قوم بنی‌اسرائیل» است. در این وجه آمده که قصد حضرت موسی (علیه‌السلام) از این‌که هارون را به طرف خود کشید این بود که او را از قوم خود جدا کند و آهسته از برادرش حال قوم خود را بپرسد و ببیند که آیا برادرش مقصر است یا خیر. لذا وقتی هارون حال مردم را برایش شرح داد و حضرت موسی (علیه‌السلام) به عدم تقصیر و بی‌گناهی برادر پی‌برد، عذرش را پذیرفت و برای او و خودش دعا کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۱/۴ و ۷۴۲)

ارزیابی

در مورد دو وجه «تسلی دادن به هارون» و «پرسش از احوال قوم بنی‌اسرائیل»؛ با توجه به عبارت «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (اعراف/۱۵۰)؛ «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (طه/۸۶) که «غَضْبَانَ أَسِفًا» در آن تکرار شده است و به قرینه «أَلْقَى الْأَلْوَابِحَ» (اعراف/۱۵۰) همچنین با توجه به آیه ۱۵۴ سوره اعراف که به فرونشستن خشم حضرت موسی (علیه‌السلام) بعد از این ماجرا اشاره دارد، چگونه می‌توان پذیرفت فردی که ناراحت و غضبناک است و از شدت غضب، الواح تورات را بر زمین می‌افکند از شخص دیگر با مهربانی دلجویی کند و وی را مورد نوازش قرار دهد تا اضطراب وی را بکاهد؟ و سپس احوال قومش را از وی جویا شود. فضایی که با خواندن این آیات برای خواننده ترسیم می‌شود با وجه مطرح شده در تبیین «وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» کاملاً متفاوت است و حتی متعارض می‌نماید و اگر با فرض این‌که حضرت موسی (علیه‌السلام) این کار را از روی دلجویی و نوازش برادر و تسکین اضطراب و احوال‌پرسی از وی انجام دهد چرا هارون بیان می‌دارد ریش و موی سرم را مگیر و مرا دشمن شاد مکن؟... (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۴) بنابراین از تضرع هارون معلوم می‌شود حضرت موسی (علیه‌السلام) با وی چگونه رفتار کرده است. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۳۶۶) این در حالی است که مفسرینی که این وجه را مطرح کرده‌اند معتقدند که رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) از روی غضب نبوده است. با توجه به قراین گرفتن موی سر و ریش هارون و کشیدن وی، برای اعتراض و نشانهٔ خشم حضرت موسی (علیه‌السلام) است نه آن‌گونه که برخی گفته‌اند برای نجوا و بیان اسرار میقات. (همان: ۳۶۷)

علاوه بر این آن‌چنان که از قرینه‌های دیگر مشخص می‌شود، قبل از این‌که حضرت موسی (علیه‌السلام) به سوی قومش بازگردد خداوند ایشان را از احوال قوم آگاه کرده بود^۱ (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۶۳۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۴۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۱۲۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۷۱/۲) بنابراین به نظر نمی‌رسد علت رفتار حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون، پرسیدن احوال قوم از وی باشد اما راز این‌که موسی (علیه‌السلام) در کوه طور در برابر شنیدن خبر گمراهی مردم و فتنه‌سامری واکنش نشان نداد اما هنگام رویارویی با آنها با اعتراض به بنی‌اسرائیل و انداختن الواح و گرفتن موی سر هارون بازتاب تندی از خود بروز داد به این سبب بود که در طور کسی نبود تا در برابر وی واکنش نشان دهد و اعتراض کند. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۳۶۳ و ۳۷۴) بنابراین وجوه «تسلی دادن به هارون» و «پرسش از احوال قوم بنی‌اسرائیل» با ذیل آیه هماهنگ نیست، ظاهر این آیه می‌خواهد به مردم نشان دهد عملی که انجام دادند باعث خشم خداست و رسول خدا از این کار خداناپسند ناراضی است و فضای به‌وجود آمده فضای آلوده است و ممکن است یک عده مفسد از این فرصت سوءاستفاده کنند همچنان که قبلاً دیده شده بود که زمینه فتنه فرهنگی را دارند. (بقره/۵۵، ۵۹ و ۶۱) بنابراین این دو وجه چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

۳-۸- تفاوت در علم و مظاهر علم

وجه دیگری که در تفاسیر به عنوان وجهی مستقل بیان نشده است اما می‌توان با کنار هم قرار دادن آیات ۶۶ تا ۷۸ کهف به آن دست یافت «تفاوت در علم و مظاهر علم»

۱- طه/۸۵ و روایت: رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «... لَقَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِفِتْنَةِ قَوْمِهِ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ مَا أَخْبَرَهُ رَبُّهُ حَقٌّ...».

ارزیابی دیدگاه‌ها دربارهٔ چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) ... ۶۷

است. با مقایسهٔ آیات ۱۵۰ اعراف و ۹۲-۹۴ طه با ۶۶-۷۸ کهف گامی در جهت پاسخ به چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با برادرش برداشته می‌شود بدین صورت که در آیات ۶۶-۷۸ سورهٔ کهف به داستان شاگردی حضرت موسی (علیه‌السلام) نزد عبد صالح خداوند (حضرت خضر علیه‌السلام) پرداخته است. در آیهٔ ۶۷ سورهٔ کهف، خضر نبی (علیه‌السلام) به تصریح به حضرت موسی (علیه‌السلام) بیان می‌کند تو استطاعت و توانایی صبر را نداری زیرا روش تعلیمی ایشان برپایهٔ صبر و طاقت بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۳۴۲) و به باطن امور توجه داشت اما حضرت موسی (علیه‌السلام) به ظاهر امور نگاه می‌کرد و این بی‌خبری از باطن امور علت تعجیل ایشان بود - وگرنه به صورت مطلق بی‌صبر نبود - (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۷۴۶) با این‌که حضرت موسی (علیه‌السلام) قول داد در مورد کارهای استاد سؤال نکند (کهف/۶۹) تا در زمان مناسب پاسخ را دریافت نماید (کهف/۷۰) اما در مواجهه با هر عملی از طرف استاد صبر نکرد و عکس‌العمل‌های سریع - و گاهی همراه با پرخاش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۴۸۸) - از خود نشان داد (کهف/۷۱-۷۷) و در امر به معروف و نهی از منکر تعجیل کرد زیرا ایشان از انبیای الهی بود و نمی‌توانست در برابر نافرمانی خداوند صبر کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۴۹۱) که در نهایت شتابزدگی موسای کلیم (علیه‌السلام) (کهف/۷۱، ۷۴ و ۷۷) موجب جدایی بین استاد و شاگرد شد. (کهف/۷۸) با مقایسهٔ این وقایع با داستان گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل مشخص می‌شود نوع برخورد حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون نظیر همین تفاوت در علم و مظاهر علم است و از نوع تعجیلی است که در برخورد با رفتارهای استاد خود (حضرت خضر علیه‌السلام) داشت و با این‌که از بطن و حقیقت ماجرا بی‌خبر بود در امر به معروف و نهی از منکر تعجیل کرد. خدای

متعال در میقات به حضرت موسی (علیه السلام) این علم و آگاهی را داد که بنی اسرائیل بعد از آمدنش به کوه طور به وسیله سامری گمراه شدند (طه/۸۵) و خبر دادن خدا از هر خبر دیگری صادق تر است - همانند خبری که عبدصالح به موسی (علیه السلام) داد که طاقت روش تعلیم وی را ندارد و باید در مقابل وقایع سکوت کند - با این وصف آنجا هیچ عصبانی نشد اما هنگامی که به میان قوم آمد و مظاهر آن علمی را که در میقات به دست آورده بود با چشم خود دید پر از خشم و غضب شد. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۳۴۲) برخی مفسران اهل سنت نیز به این نکته اشاره کرده و به روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) استناد کرده اند که می فرمایند: «یرحم الله اخی موسی لیس الخبر کالمعاینه ...»^۱ (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۲/۱۵) سپس حضرت موسی (علیه السلام) الواح را انداخت، بنی اسرائیل را از این منکر نهی کرد (اعراف/۱۵۰؛ طه/۸۷-۹۰) و در واکنش نسبت به هارون نیز عجله کرد و با گمان کوتاهی هارون در انجام مسئولیتش به عنوان رهبر جامعه (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۴۹/۱۰؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۶/۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۸۳) و پیش از جویا شدن از تفصیل وقایعی که در زمان غیبت وی رخ داده است به سوی وی شتافت، عکس العملی تند از خود نشان داد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۳۶۷) و موی سر برادر و ریش وی را گرفت و کشید و علت ترک معروف (هدایت قوم) را از وی جویا شد زیرا در این رویداد سرکشی از فرمان الهی و نارضایتی خداوند در میان بود. اما پس از توضیحاتی که هارون بیان داشت (اعراف/۱۵۰؛ طه/۹۲-۹۴) به حقیقت ماجرا پی برد. همانند اتفاقاتی که هنگام تعلیم گرفتن از حضرت خضر (علیه السلام) برای موسی پیش آمد که پس از دیدن وقایع - علی رغم این که قول داده

۱- قال ابن عباس: «أخذ رأسه بيده اليمنى و لحيته بيده اليسرى».

بود سکوت کند - اعتراض و سپس اظهار پشیمانی کرد. (کهف/۷۲-۷۷) در این جا نیز موسی از تعجیل در برخورد تند با برادرش هارون پشیمان شد و از خداوند مغفرت طلب کرد. (اعراف/۱۵۱) البته این تعجیل که از مجموع آیات قرآنی دربارهٔ سنت و سیرت حضرت موسی (علیه‌السلام) برداشت می‌شود (طه/۸۳ و ۸۴؛ کهف/۶۶-۷۸) عجله‌ای از نوع عجلهٔ انسان‌های عادی نبوده بلکه عجله‌ای ممدوح و از سنخ عَجَلُوا بِالصَّلَاةِ بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۳۶۷) همانند تعجیلی که حضرت موسی (علیه‌السلام) برای رفتن به کوه طور داشت و علت شتاب خود را خشنودی خداوند بیان کرد. (طه/۸۳ و ۸۴) تعجیلی که مطرح است با عصمت انبیای الهی منافاتی ندارد زیرا عصمت، طبیعت انسان را متحول نمی‌کند و از فرد ماهیت دیگری نمی‌سازد و خاصیت خشم و خشنودی را از وی بر نمی‌دارد. (رک: مغنیه، ۱۴۰۰: ۳۹۷/۳ و ۳۹۸)

۴- نتیجه‌گیری

برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون به ظاهر با اصول مسلم نارسازگار می‌نماید بدین سبب کتب تفسیری و روایی شیعه و اهل سنت مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفت و پژوهش حاضر به این برآیند دست یافت؛ هشت دلیل در پاسخ به چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون بیان شده است که با توجه به فراوانی بدین شرح است؛ دلیل اول «مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی اسرائیل»، دلیل دوم «نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی اسرائیل»، دلیل سوم «تجلی غضب الهی در غضب انبیا (علیهم‌السلام)»، دلیل چهارم «تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه»، دلیل پنجم «پنداشتن

هارون به جای خود»، دلیل ششم «تسلی دادن به هارون»، دلیل هفتم «پرسش از احوال قوم بنی اسرائیل» و دلیل هشتم «تفاوت در علم و ظاهر علم».

از میان هشت دلیل مطرح شده، «مسئولیت هارون نسبت به هدایت بنی اسرائیل»، «تجلی غضب الهی در غضب انبیا (علیهم السلام)»، «تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه» و «تفاوت در علم و ظاهر علم» به این نکته اشاره دارد که حضرت موسی (علیه السلام) به گمان این که هارون در مسئولیتش کوتاهی کرده است با وی برخورد تندی کرد. اما در دلیل «نشان دادن بزرگی و قبح گناه بنی اسرائیل» حضرت موسی (علیه السلام) هارون را مقصر نمی داند بلکه برخورد تند با هارون روشی برای تربیت بنی اسرائیل بوده است. پنج دلیل ذکر شده با اصول قطعی همچون مسلمات دینی، عقل، قرآن، روایات و مقام انبیا (علیهم السلام) سازگار است.

اما دلایل «پنداشتن هارون به جای خود»، «تسلی دادن به هارون» و «پرسش از احوال قوم بنی اسرائیل» با آیات ۱۵۰ و ۱۵۴ اعراف همچنین آیات ۸۶ و ۹۲-۹۴ طه هماهنگ نیست و قابل قبول به نظر نمی رسد.

بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده سؤالات مطرح شده در پژوهش بدین صورت پاسخ داده می شود:

۱- چگونه ممکن است حضرت موسی (علیه السلام) پیامبر معصوم الهی تا این حد خشمگین شود که با برادرش چنین رفتار کند و موی سر و ریش وی را بگیرد و به سوی خود بکشد؟

- با توجه به این که از یک سو هارون مسئولیت هدایت قوم را در غیاب حضرت موسی (علیه السلام) بر عهده داشت و حضرت موسی (علیه السلام) گمان کردند سفارش ها و اندرزهایی که قبل از رفتن به کوه طور به هارون کرده اند - مرتبه

امر به معروف و نهی از منکر لسانی - عملی نشده است و هارون در مسئولیتش کوتاهی کرده است (مانند ملحق نشدن هارون به موسی بعد از انحراف قوم و مطلع نکردن ایشان از گوساله‌پرستی) و از سوی دیگر غضب خداوند در انبیای الهی جلوه‌گر می‌شود، حضرت موسی (علیه‌السلام) با سه گروه که شامل قوم بنی‌اسرائیل، هارون - به عنوان رهبر جامعه - و سامری برخورد و هر کدام را با توجه به تأثیری که در این ماجرا داشتند، توبیخ کرد و از آنجا که رهبر جامعه مسئولیت بیشتری در مقابل انحراف جامعه دارد رفتار با هارون با برخوردی تند و غضب‌آلود همراه بود و این نشان‌دهندهٔ تبعیض قائل نشدن بین خطای خویشاوند و بیگانه است. همچنین تفاوت در علم و مظاهر علم سبب شد حضرت موسی (علیه‌السلام) خشمگین شده و وارد مرتبهٔ دیگری از امر به معروف و نهی از منکر شود که همان برخورد فیزیکی است از این‌رو موی سر و ریش برادر را گرفت و کشید اما با توضیحاتی که هارون بیان کرد توهم مقصر بودن از ایشان دور و وفاداری ایشان اثبات شد و استغفار حضرت موسی (علیه‌السلام) را در پی داشت که بیانگر رضایت حضرت بود.

- علت دیگر برخورد تند حضرت موسی (علیه‌السلام) با هارون روشی برای تأدیب قوم و نشان دادن بزرگی گمراهی آن‌ها بیان شده است همچنین حضرت موسی (علیه‌السلام) با شناختی که از بنی‌اسرائیل و گمراهی پس از هدایت آن‌ها در گذشته داشت به این طریق قصد داشت انحرافات احتمالی قومش را سرکوب کند.

۲- آیا این رفتار با مقام عصمت انبیای الهی سازگار و قابل توجیه است؟

چنین شدت عمل و خشم نه تنها با عصمت انبیا (علیهم‌السلام) ناسازگار نیست بلکه از یک رهبر تیزبین که وظیفهٔ هدایت جامعه را برعهده دارد و وضعیت جامعهٔ خود را می‌سنجد و از افکار و عقاید آن‌ها آگاه است لازم به نظر می‌رسد زیرا

روشی برای تأدیب قوم در مقابل گمراهی و گوساله‌پرستی بوده است. قوم بنی‌اسرائیل به روش‌های مختلف - مهربانی، ملامت، انذار و ... - به سوی یکتاپرستی هدایت شدند و جلوه‌های اعجاز الهی را به وضوح می‌دیدند اما بازهم زمینهٔ ایجاد فتنه را داشتند و گاهی از پیامبرشان خدای محسوس طلب می‌کردند. بنابراین برخورد تند حضرت موسی (علیه‌السلام) خط مشیی جهت مبارزه با گمراهی و جلوگیری از انحرافات بعدی بوده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی.
۲. آقارشتی، زینب، (۱۳۸۸ش). «شخصیت توحیدی حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام در قرآن کریم»، پایان‌نامه، اصفهان: دانشگاه غیردولتی و غیرانتفاعی.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینییه، قم: دارسیدالشهداء للنشر.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق). إعتقادات الإمامیه (للمصدق)، قم: کنگره شیخ مفید.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق). عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، تهران: نشر جهان.
۷. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق). عده الداعی و نجاح الساعی؛ چاپ اول، بی‌جا: دار الکتب الإسلامی.
۹. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم رازی)، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ارزیابی دیدگاه‌ها دربارهٔ چرایی برخورد غضب‌آلود حضرت موسی (علیه‌السلام) ... ۷۳

۱۰. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی - بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش). البرهان فی تفسیر القرآن، (مصحح: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه)، قم: مؤسسه بعثت.

۱۳. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: بی‌نا.

۱۴. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۳ق). شرح المقاصد، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی.

۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳ش). تفسیر تسنیم، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر.

۱۸. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (۱۱۱۷ق). تفسیر روح البیان، (مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی)، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه.

۲۱. رضایی، فاطمه، (۱۳۹۴ش). «ابعد الگویی حضرت موسی علیه‌السلام در قرآن»، پایان‌نامه، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۳. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳ش). منشور جاوید، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام - انتشارات توحید.

۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق). الدر المثلثون فی التفسیر بالماثور، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۵. شعیری، محمد بن محمد، (بی تا). جامع الأخبار (لشعیری)، نجف: مطبعه حیدریه.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی، (بی تا). چهل حدیث، (مترجم: محمد علی کوشا)، قم: نهاوندی.
۲۷. شیخ، مریم، (۱۳۹۲ش). «بررسی تحلیلی ابعاد تربیتی سیمای حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم»، پایان نامه، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۸. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الكتاب.
۲۹. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ش). پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر - تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ اول، اربد: دارالکتاب الثقافی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق). العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۹. فضل‌الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الملائک.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۴۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش). تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۳. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۰ش). اعتقادات، اصفهان: مرکز تحقیقات یارانه‌ای قائمیه اصفهان.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۸. محمد، دارابن کثیر، (۱۴۱۴ق). فتح القدر، چاپ اول، دمشق: شوکانی.
۴۹. معارف، مجید؛ سعید شفیعی، (۱۳۹۴ش). درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر، تهران: سمت.
۵۰. مغنیه، محمد، (۱۴۲۴ق). تفسیر کاشف، چاپ اول، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۳. نادری قهفرخی، حمید، سعید رهایی، (۱۳۹۱ش)، «بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی علیه‌السلام در مواجهه با هارون علیه‌السلام»، مطالعات تفسیری، مجلهٔ مطالعات تفسیری، شماره ۱۲، قم، صص ۴۷-۷۲.
۵۴. نادری قهفرخی، حمید، عبدالکریم بهجت‌پور، (۱۳۹۲ش)، «بررسی تحلیل علامه طباطبایی از بازخواست هارون علیه‌السلام توسط موسی علیه‌السلام»، مجلهٔ اندیشه نوین دینی، شماره ۳۴، قم، صص ۲۷-۴۶.

۵۵. نادری قهفرخی، حمید، علامعلی عزیزی‌کیا، (۱۳۹۴ش)، «تحلیل عملکرد حضرت هارون علیه‌السلام در مقابل گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل در قرآن»، مجله قرآن شناخت، شماره اول، قم، صص ۴۹-۷۲.
۵۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ش). تفسیر راهنما، چاپ اول، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۵۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳ش). فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۸. یزدانی، ایران، (۱۳۹۶ش). «سیره تربیتی حضرت موسی علیه‌السلام در قرآن و عهدین»، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه خوارزمی.

